سایه آسمان بر سر همسایگان (بررسی مفهوم جار در قرآن)

گلی زواره، غلامرضا

ریشه لفظ«جار»«جور»بوده که در کتب لغت و فرهنگ‏های عربی برای آن معانی متعددی را ذکر نموده‏اند،از جمله افراد هم‏پیمانی را که با یکدیگر عقد اخّوت و عدم تعرض منعقد نموده‏اند،«جار»گفته‏اند. حضرت علی(ع)خطاب به اصحاب خود می‏فرماید:

و قد بلغتم من کرامة اللّه تعالی لکم منزلة تکرم بها إماؤکم‏ و توصل بها جیرانکم،یعنی:بر اثر کرامت(لطف)الهی شما آن چنان عزت و اعتباری تحصیل نموده‏اید که کنیزانتان را گرامی داشته و هم‏پیمانانتان از لطف الهی برخوردار می‏گردند.(1)

در قرآن کریم این لفظ با شقوق آن برای پناه خواستن‏ یا پناه گرفتن بکار رفته است.

قل من بیده ملکوت کل شی‏ء و هو یجیر و لا یجار علیه...

(2)

بگو ملکوت همه چیزها به دست چه کسی است؟ کیست که به همه کس پناه دهد و کسی را از او پناه نیست.

قل انّی لن یجیرنی من اللّه احد و لن اجد من دونه‏ ملتحدا.

(3)

[ای پیامبر]بگو به درستی که‏[در صورت قهر خداوند]کسی نتواند مرا در پناه خویش بگیرد و جز او پناهگاهی و گریزگاهی ندارم.

(1)-نهج البلاغه،خطبهء 105.

(2)-سورهء مؤمنون،آیهء 88.

(3)-سورهء جن،آیهء 22.

در شأن نزول این آیه کریمه«حضرمی»خاطرنشان‏ نموده است:یکی از اشراف جنّی که متابعانی نیز داشته، گفته است:محمد(ص)می‏خواهد که خداوند او را پناه‏ دهد ولی من به خودش پناه می‏برم!سپس این آیه نازل‏ گردید.(1)

در جای دیگر قرآن می‏خوانیم:

و یجرکم من عذاب‏ الیم

(2)(و شما را از عذابی المناک مصون دارد).

مفسّرین و برخی از مورخین نقل کرده‏اند:چون‏ گروهی از مشرکان عازم منطقهء«بدر»شدند،ابلیس در چهرهء مردی از قبیلهء بنی کنانه-که سراقة بن مالک نام داشت‏ و فرد سرشناسی بود-درآمد و به مشرکان مکه که از ناحیه‏ این قبیله هراس داشتند،اطمینان داد:حامیتان بوده و موافق برنامهء شما خواهم بود.اما وقتی نزول فرشتگان و امدادهای غیبی را در جنگ بدر ناظر گردید متواری‏ گشت،لشکر دشمن به دنبال ضربات کوبنده و سختی که‏ از رزمندگان مسلمان خوردند چون به مکه بازگشتند، گفتند:سراقة بن مالک-سرشناس قبیلهء بنی کنانه-موجب‏ انهزام ما گشت،چون این سخن به گوش وی رسید، سوگند یاد نمود که از چنین برنامه‏ای مطلع نبوده است، مفسّرین افزوده‏اند آیه 48 از سورهء انفال که در بخشی از آن،قرآن از زبان شیطان خطاب به مشرکین می‏گوید:

انی‏ جار لکم

،در این ارتباط نازل شده است.(3)

لفظ«جور»مایل بودن از طریق حق را نیز می‏رساند و جائر کسی را گویند که با اعمال و رفتار خود ناقض حق و نافی عدل را خواستار است.اعراب کسی را که از راه اصلی‏ نمی‏رود و طریق متداول را طی نمی‏کند جائر گویند.در قرآن کریم لفظ«جائر»به مفهوم راه منحرف به کار رفته‏ است:

و علی اللّه قصد السّبیل و منها جائر و لو شاء لهدیکم‏ اجمعین

(4):بر خداست که راه راست را مشخص کند.از میان طرق،راهی است منحرف،اگر خدا می‏خواست‏ تمامی شما را هدایت می‏کرد.حضرت علی(ع)در سخنی‏ گهربار«جار»را به معنی ستم آورده‏اند:من جار اهلکه‏ جوره:یعنی هر کس ستمی پیشه کند ظلمش او را هلاک‏ خواهد نمود.(5)

هم خانوادگی«جور»به معنای ظلم با جور(به معنای‏ پناهنده و افراد هم‏قسم و نیز همسایگان)به دلیل آن است‏ که از دیدگاهی،شخص جائر از طریق حقیقت به سویی‏ غیر از آن تمایل یافته،چنانچه در«اقرب الموارد»است: جار:«مال عن القصد»و نیز در فرهنگهای عربی«الحائد عن الطریق»و«الزائق عن الطریق»را برای«جائر»ذکر کرده‏اند.(6)در موضوع پناهندگی نیز نوعی تمایل وجود دارد و همسایگان نیز میل به ارتباط با یکدیگر دارند،در برخی منابع،افراد شریک در مال را به عنوان«جار»معرفی‏ نموده‏اند و گفته‏اند:الجار:«لشریک فی العقار»؛اقامت‏ گزیدن در کنار خانه‏ای اعم از خانهء خدا و غیر آن را«جار» نامیده‏اند،چنانچه اعتکاف‏کنندگان در مسجد را تحت این‏ لفظ مشخص کرده‏اند و کسانی را که در جوار خانهء خدا سکونت اختیار می‏نمایند«جار اللّه»گفته‏اند.

انتخاب کردن چیزی یا کسی را که موجب انس فرد با آن شود و یا نوعی تمایل در او نسبت به آن پدید آید«جار» گفته‏اند،حضرت علی(ع)در کلام ارزنده‏ای می‏فرماید:

(1)-نمونهء بینات در شأن نزول آیات،محمد باقر محقق،ص 838.

(2)-سورهء احقاف،آیهء 31.

(3)-لسان العرب،ابن منظور،ج 4،ص 155،ذیل جور.

(4)-سورهء نحل،آیهء 9.

(5)-غرر الحکم،ص 619.

(6)-اقرب الموارد،الجزء الاول،علامه سعید الحوزی الشرتوتی،ص 149.

جار الدنیا محروب:(1)همسایهء دنیا جنگ‏زده است.یعنی‏ روی آورنده به دنیا دچار خسران و زیان‏باری است و ظاهرا در اینجا معنی تمایل را هم می‏رساند.

از برخی آیات و پاره‏ای روایات برمی‏آید که انسانهای‏ وارسته و آنان که به تزکیهء درون و صفای باطن پرداخته‏اند به حالتی معنایی در همسایگی لطف حق و رحمت‏ پروردگار قرار دارند،چنانچه در سورهء اعراف آمده است:

انّ رحمة اللّه قریب من المحسنین.

(2)در جای دیگر این‏ کتاب آسمانی می‏خوانیم:

انّ المتقین فی جنات و نهر فی‏ مقعد صدق عند ملیک مقتدر.

(3)در این دو آیه همسایگی با رحمت حق مطرح شده ولی نزدیک بودن به لحاظ مکانی‏ و زمانی مطرح نمی‏باشد.زیرا اولا خداوند خالق این دو است و ثانیا چنین نزدیک شدنی کمال محسوب نمی‏شود و منظور این است که انسان به دلیل شکوفا نمودن‏ تمایلات عالی خویش و رسیدن به کمالاتی که شایستگی‏ و لیاقت آنها را دارد،بیشتر از لطف حق بهره‏مند است.

وقتی معنویت و تقوا باشد حضرت علی(ع) می‏فرماید:فأمّا اهل الطاعتة فأثابهم بجواره و خلّد فی داره؛(4) یعنی:خداوند پاداش اهل طاعت را در همسایگی‏ رحمتش قرار داده و در بهشت جاودانی خود جای دهد.

آن حضرت در فراز خطبه‏ای دیگر می‏فرمایند:فبادرو بأعمالکم تکونوا مع جیران اللّه؛(5)یعنی:پس به کردار نیک و اعمال صالح مبادرت ورزید تا با همسایگان خداوند (نیکوکاران)باشید.

در تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار آمده است:

آسیه زن فرعون همسایگی حق طلب کرد و قربت وی خواست،گفت:ربّ ابن لی‏ عندک بیتا فی الجنة:خداوندا در همسایگی‏ تو حجره‏ای خواهم که در کوی دوست‏ حجره نیکوست.آری نیکوست و لکن‏ بهای آن گرانست،گر هر چیزی به زر فروشند،این را به جان و دل فروشند.آسیه‏ گفت:باکی نیست و گر به جای جانی هزار جان بود،دریغ نیست،پس آسیه را چهار میخ کردند و در چشم وی میخ آهنین فرو بردند و او در آن تعذیب می‏خندید و شادمانی همی کرد....(6)

کاوشی در تفاسیر

موضوع همسایه به عنوان بحثی اجتماعی در قرآن‏ مورد توجه قرار گرفته و به عنوان پدیده‏ای که می‏تواند ضامن استحکام جامعه باشد،مطرح گردیده است.اصولا دعوت به اجتماعی بودن با صراحت و به صورت مستقل‏ جز از ناحیهء پیامبران و در قالب مفاهیم و تعلیمات دینی‏ از جای دیگر شروع نشده است و بدون شک قرآن‏ بطور صریح بنای دعوت خود را روی اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شئون خود این امر را به اهمال واگذار نکرده است.(7)

قرآن اصل اجتماعی بودن را در نظر داشته و در آیات‏ متعددی انسانها را به اتحاد،تشکل و انسجام دعوت کرده‏ (1)-غرر الحکم،ج 2،ص 731.

(2)-سورهء اعراف،آیهء 5.

(3)-سورهء قمر،آیات 54-55.

(4)-نهج البلاغه،خطبهء 108.

(5)-نهج البلاغه،خطبهء 182.

(6)-گزیدهء تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار،رضا اترابی‏نژاد،ص 71.

(7)-نک:روابط اجتماعی در اسلام،علامه طباطبایی،ص 8.

است.(1)دستور ساختمان جامعهء سالم اسلامی بر مبنای‏ وفاق و اتحاد و به هم پیوستگی در حفظ و حراست منافع‏ و مزایای مادی و معنوی نیز در قرآن به کرّات مورد تأکید قرار گرفته است.(2)

بدون شک پس از اجتماع کوچک خانواده که‏ مهمترین و اساسی‏ترین نهاد تشّکل اجتماعی به شمار می‏رود،افرادی که در محله‏ای گرد هم می‏آیند و با یکدیگر همسایه‏اند جامعهء نسبتا کوچکی را تشکیل‏ می‏دهند که وحدت و وفاق و نیز معاشرتهای گرم و متقابل‏ آنان می‏تواند استواری و استحکام این جمع را تضمین‏ کند و نیز آثار مفید آن چون جویباری به جامعهء بزرگتر طراوت و تازگی را انتقال دهد.

سورهء نساء ضمن آنکه مردم را به صداقت در عقیده و اخلاص در عبادت پروردگار فرا خوانده،مردم را به‏ احسان نسبت به والدین،صله رحم و احترام به یتیمان، بینوایان،درماندگان و نیکی به همسایگان...فرا خوانده‏ است.همهء این توصیه‏ها در طی آیهء زیر مطرح شده است:

و اعبدوا اللّه و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا و بذی‏ القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب‏ و الصاحب بالجنب...

(3)

یعنی:خداوند را پرستش کنید و هیچ چیز را با او شریک قرار ندهید و به والدین،خویشاوندان،افراد یتیم، مسکین،همسایهء نزدیک و دور،دوست و همنشین... احسان نمایید.

در این آیه بعد از امر پرستش خداوند،دومین موضوع‏ مورد اهمیت،احسان به کسانی است که آیه آنان را برشمرده و از جملهء آنان همسایگان است،همچنین‏ رعایت حقوق این افراد در واقع عملی نمودن فرمان‏ واجب الهی است و اعراض از آن گناهی نابخشودنی‏ خواهد بود.

مفسّرین برای«جار ذی القربی»و«جار جنب» احتمالات و مفاهیم متفاوتی را مطرح نموده‏اند.برخی‏ اظهار داشته‏اند منظور از عبارت نخست همسایهء نزدیک‏ و خویشاوند می‏باشد و عبارت دومی به همسایهء دور از خانه و یا غیر خویشاوند اشاره دارد.(4)

ابو الفتوح رازی در تفسیر خویش به نقل از عبد اللّه بن عباس‏ منظور از«جار ذی القربی»را همسایهء خویشاوند تلقی‏ کرده و آن دیگری را همسایهء بیگانه قلمداد نموده است که‏ احسان به این دو همسایه در آیه مورد توجه بوده است. نامبرده در ادامه و ذیل تفسیر آیهء سی و شش از سورهء نساء چنین می‏نگارد:

...و جنب را برای آن خوانند که از نماز و مسجد دور باشد و نوف گفت:«الجار الجنب»مراد همسایهء کافر است...بعضی‏ دیگر گفتند«الصاحب بالجنب»همسایه‏ ملاصق باشد که سرایش به پهلوی سرای‏ تو بود.بعضی دیگر گفتند:آن کس که‏ ملازم تو باشد و به پهلوی تو بنشیند و طمع دارد به خیر تو،عبد اللّه بن عباس گفت: من شرم دارم از مردی که او سه بار پای بر بساط من نهد و از من بر او اثری نباشد. مهلب گفت پسرانش را که چون مردی‏ بامّداد و شبانگاه خویشتن بر شما عرضه کند بس باد او را از سؤال به این قدر و رسول(ص)گفت:ان خیر الاصحاب‏ عند اللّه خیرهم لصاحبه و خیر جیران‏ عند اللّه خیرهم لجاره،بهترین رفیقان به‏ نزدیک خدای آن بود که رفیقش را به بود و بهترین همسایگان به نزدیک خدای آن بود (1)-بنگرید به سورهء آل عمران،آیه 105؛سورهء انعام،آیهء 152 و 153.

(2)-رجوع کنید به سورهء آل عمران،آیه 104؛مائده،آیهء 2؛انفال،آیهء 46؛ حجرات،آیهء 10.

(3)-سورهء نساء،آیهء 36.

(4)-تفسیر غریب القرآن،منسوب به زید بن علی بن الحسین،تحقیق‏ محمد جواد الحسینی الحلالی،ص 170.

که صالح و متعبد بود به صدق نه به ریا...(1) سید عبد اللّه شبّر ذیل تفسیر این آیه،سه معنا برای«جار ذی القربی»احتمال داده است:القریب فی الجوار او النسب او الدین(همسایهء نزدیک یا خویشاوند یا هم‏ عقیده)و الجار الجنب:البعید جوارا،او نسابة او دینا (همسایهء جنب:دور بودن در فاصله یا خویشاوند یا اعتقاد)(2)در لسان التنزیل-که در قرن چهارم یا پنجم‏ هجری تألیف شده-سه احتمال مذکور برای هر دو نوع‏ همسایه ذکر گردیده است.

علامه سید محمد حسین طباطبایی عقیده دارد جملهء «و الجار ذی القربی و الجار الجنب»به قرینهء مقابله وصف، می‏شود فهمید مراد از«جار ذی القربی»همسایهء نزدیک‏ است و مراد از«جار الجنب»(همسایهء اجنبی)همسایه‏ای‏ است که خانه‏اش دور باشد.«الصاحب بالجنب»به معنی‏ فردی که همیشه نزد کسی باشد و مفهوما اعم از رفیق‏ حضر و سفر و منزل و مانند اینهاست.(3)

در تفسیر اطیب البیان منظور از«و الجار ذی القربی» همسایهء خویشاوند ذکر شده و عبارت«و الجار الجنب»را به همسایهء بیگانه بیان کرده و در خصوص«و الصاحب‏ بالجنب»گفته:مراد افراد هم سفری است که در مسافرت‏ حسن معاشرت و معاونت در امور به یکدیگر کنند و بعضی گفته‏اند مقصود همسایهء نزدیک به اصطلاح یک‏ دیوار و یک بام است.(4)

مؤلف تفسیر اثنی عشری ذیل بحثهای تفسیری آیه سی و شش از سورهء نساء در خصوص همسایه احادیثی به نقل از معصومین(علیهم السلام)آورده و افزوده است:

احسان به همسایگان خویشاوند که هم‏ حق جوار و هم حق قرابت دارند و رحمت‏ و شفقت نمودن به آنان یا نیکویی به کسانی‏ که قرب جوار دارند منظور عبارت‏ «و الجار ذی القربی»است و ذیل‏ «و الصاحب بالجنب»خاطر نشان نموده‏ است«...و احسان به هم‏نشین و هم صحبت،زمخشری گفته:مراد مصاحب‏ است و یمکن رفیق در سفر یا شریک در تعلم علم یا آموختن حرفه و صنعت باشد یا همنشین در مسجد و یا مجلس یا زوجه‏ یا خادم یا غیر آن که نیکویی نماید به آنها به‏ مهربانی،موعظه،نصیحت و امر به‏ معروف و نهی از منکر....(5)

در تفسیر عاملی مسطور است«...«و الجار ذی القربی» به نقل از طبری:ابن عباس و مجاهد و ضحاک گفته‏اند:یعنی‏ همسایه که خویش باشد.میمون بن مهران گفته است:یعنی‏ همسایه با خویشاوند باشد نه با خود شخص و نوف شامی‏ گفته است:یعنی:مسلمان باشد و همسایه‏ای باشد که‏ نزدیکی او به واسطه هم‏کیش و هم‏دینی باشد».ذیل‏ «و الصاحب بالجنب»از قول طبری گفته که ابن عباس و مجاهد و عکرمه اظهار داشته‏اند:یعنی رفیق در سفر.و عده‏ای گفته‏اند مقصود همسر است که همیشه با مرد در یک منزل است.ابن جریح گفته است:یعنی آنکه پیوسته با توست برای انتظار نفع و سود از تو-که همسایه را هم‏ در بر می‏گیرد-و طبری افزوده،برخی گفته‏اند مقصود خدمتگزار است.(6)

در کتاب تنبیه الغافلین ذیل«و الجار ذی القربی»آمده: یعنی احسنوا الی الجار الذی بینک و بینه قرابة(به‏ همسایه‏ای که بین شما و او قرابت وجود دارد نیکی کنید) و در توضیح«و الجار الجنب»می‏خوانیم:یعنی الجار الذی‏ هو اجنبی لا قرابة بینک و بینه؛همسایه‏ای که اجنبی است و (1)-تفسیر ابو الفتوح رازی،به تصحیح و حواشی حکیم میرزا مهدی الهی‏ قمشه‏ای،ج سوم،ص 176-177.

(2)-تفسیر القرآن الکریم،السید عبد اللّه شبّر،ص 114.

(3)-نک:المیزان فی تفسیر القرآن،ذیل تفسیر آیات 36-42 سورهء نساء.

(4)-تفسیر اطیب البیان،حاج سید حسین طیب،ج 4،ص 27-78.

(5)-تفسیر اثنی عشری،حسین بن احمد الحسینی الشاه عبد العظیمی،ج 2، ص 431 و 433.

(6)-تفسیر عاملی،ابراهیم عاملی(موثق)ج 2،ص 400.

بین شما و ایشان خویشاوندی وجود ندارد.(1)

تفسیر نمونه برای«و الجار ذی القربی»نزدیکی مکانی‏ را معنا کرده و افزوده است:همسایگان نزدیکتر حقوق و احترام بیشتری دارند و یا اینکه منظور همسایگانی است‏ که از نظر مذهبی با انسان نزدیک باشند و ذیل«و الجار الجنب»این عبارت را به همسایگان دور تفسیر کرده است‏ و در توجیه این بیان گفته است:

کلمهء همسایه مفهوم محدودی دارد و تنها همسایگان نزدیکی را در بر می‏گیرد،لذا برای توجه دادن به وسعت مفهوم آن از نظر اسلام راهی جز این نبوده که صریحا از همسایگان دور نامی برده شود و نیز امکان دارد همسایگان غیر مسلمان‏ باشند.(2)

ضمنا در دروس نهج البلاغه آیة اللّه مکارم شیرازی‏ ذیل تفسیر خطبه متقین آمده است:

«الجار ذی القربی»یعنی همسایگان‏ نزدیک از نظر مکانی،بعضی خواسته‏اند همسایگان خویشاوند را بگویند ولی بعید به نظر می‏رسد؛زیرا از خویشاوندان با عبارت ذی القربی تعبیر شده است.پس یا همسایگان مکانی یا همسایگانی که از نظر مذهب نزدیکند مراد است.(3)

این دستور بزرگ و درخشان اسلامی متضمن‏ برنامه‏ای است که اگر از سوی مسلمین به کار گرفته شود بسیاری از مشکلات جوامع انسانی که در مجاورت‏ یکدیگر سکونت دارند،حل شده و نیز باید در نظر داشت‏ احسان به همسایگان ادای تکلیف دینی بوده و باید به‏ قصد قربت و در متن توحید عملی صورت گیرد و اخلاص و انگیزه‏های دینی و اخلاقی و سازندگی‏ اجتماعی در آن منظور باشد،نه مقاصد شخصی و تأمین‏ منافع فردی.

اهمیت احسان

موضوعی که این آیهء شریفه و سخن گران سنگ آسمانی‏ مورد تأکید قرار داده اهمیت احسان به همسایه است و درجهء این برنامه در حد توحید عبادی ذکر شده است.این‏ ویژگی از قرآن در فرهنگ اهلبیت و کلام معصومین‏ (علیهم السلام)نیز از اعتباری بالا و والا برخوردار است؛ به نحوی که حضرت امام رضا(ع)در سخنی گهربار ارتباط شایسته با همسایگان و خوش‏رفتاری با آنان را از جملهء اهداف بعثت رسول اکرم(ص)دانسته‏اند.(4)

حضرت علی(ع)پیروان خویش را افرادی می‏دانند که‏ موجب برکت همسایگان باشند،(5)همچنین آن حضرت‏ چهار خصلت را برشمرده که اگر کسی به مراعات آنان‏ اهتمام ورزد اهل بهشت خواهد بود که یکی از موارد آن‏ خوش‏رفتاری با همسایه است.(6)ششمین فروغ امامت‏ نیک رفتاری با همسایه را بعد از نماز و در ردیف اقامه‏ نماز جماعت در مسجد ذکر کرده‏اند.(7)

از ائمه(علیهم السلام)روایت شده که مکارم اخلاق‏ ده چیز است و یکی از این مکارم حمایت از همسایه‏ می‏باشد.(8)

هنگامی که رسول اکرم(ص)معاذ بن جبل را به‏ استانداری یمن منصوب فرمود،در وقت عزیمت وی‏ خطاب به این صحابی پاک سرشت خویش نکاتی را سفارش فرمود که رعایت حال همسایه از موضوعات‏ (1)-تنبیه الغافلین،ص 107.

(2)-تفسیر نمونه،ج 3،ص 380-381.

(3)-اخلاق اسلامی در نهج البلاغه(دروس نهج البلاغه آیة اللّه مکارم‏ شیرازی)،اکبر خادم الذاکرین،ج 2،550-551.

(4)-سیری در نماز،حسین انصاریان،ص 23.

(5)-کافی،ج 3،ص 333.

(6)-سفینة البحار،حاج شیخ عباس قمی،ماده رحم.

(7)-امالی،شیخ مفید،ص 205.

(8)-این حدیث در تاریخ یعقوبی،ج 2،ص 201-202 به نقل از امام حسن‏ مجتبی(ع)درج شده ولی در وسایل الشیعه کتاب جهاد النفس و نیز کتاب مواعظ العددیه از امام صادق(ع)روایت گردیده است.

مهم سفارشهای آن سفیر آسمانی بود.(1)در این سخنان‏ ارزشمند اهتمام هر مسلمانی نسبت به مجاورین خود آنچنان با اهمیت تلقی گردیده که در ردیف نخستین‏ دستورات و توصیه‏های اخلاقی معصومین قرار گرفته‏ است.در این واقعیت تردیدی نیست که در کنار یکدیگر و به صورت دسته‏جمعی زیستن به شرطی با سعادت و آرامش قرین خواهد بود که هر کدام به وظایف خویش‏ آشنا بوده و ادای حقوق هم را محترم شمرده و روابطشان‏ منبعث از ارزشهای قرآنی و عواطف عمیق مبتنی بر باورها و توصیه‏های آسمانی باشد،آیهء ذیل یکی از اصول‏ اساسی و بنیادین در ایجاد رابطه با دوستان،همسایگان و آشنایان می‏باشد:

یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا اللّه‏ لعلکم تفلحون.

(2)

یعنی:ای کسانی که ایمان آورده‏اید شکیبا باشید و دیگران را به صبر فرا خوانید و با یکدیگر رابطه برقرار کنید و از خدا پروا داشته باشید،باشد که رستگار گردید.

از نظرگاه قرآنی هر انسان مسلمانی باید قلمرو محظوظ بودن از امکانات زندگی و نعم الهی و سایر توفیقات و تسهیلات و نیز هر گونه همکاری و همیاری را از چهار دیواری خانهء خویش بیرون آورده و به محیط پیرامون و حداقل محله‏ای که در آن اقامت دارد سرایت‏ دهد.رسیدگی به امور نزدیکان و اطرافیان را مد نظر داشته‏ و در معاشرتها و فراز و فرودهای زندگی مراعات حال‏ همسایه جدّ تلقی شود.هر مسلمانی باید بر این باور باشد که هر گونه مناسبات اخلاقی-رفتاری با همسایگان در پروندهء اعمال او ضبط گردیده و سعادت و شقاوت آدمی‏ به خوش سلوکی با دوستان،آشنایان و افراد همسایه‏ بستگی دارد.به حکم مسلمان بودن و تبعیت از دستورات‏ قرآنی و تعهد و مسؤولیتی که قرآن کریم برایمان ترسیم‏ نموده است،باید روابط خویش را با همسایگان بر اساس‏ صفا و صمیمیت،عطوفت،خوش‏بینی،تأمین امنیت، احتراز از اذیت،بردباری در مقابل برخی ناملایمات عالم‏ همسایگی برقرار کنیم.

لزوم و اهمیت قوانین دین اسلام که اساسش قرآن‏ بوده و بر توحید و تقوا مبتنی است در مناسبات اجتماعی‏ هنگامی روشن می‏شود که روحیهء فرد را نسبت به مصالح‏ همسایگان تقویت و ترغیب می‏نماید و چنان او را تربیت‏ می‏کند که در هنگام تصادم منافع شخصی با برنامه‏های‏ افراد همسایه،از حق خویش صرف‏نظر کرده و حالت‏ تسلیم و خرسندی نسبت به رفع امور آنان دارد.البته اگر مصالح مجاورین ما بر محور حق و عدالت باشد چنین‏ گذشتی تجویز و توصیه شده و در غیر این صورت باید در مقابل کجرویها و خلافکاریهای همسایگان مقاومت‏ نموده و در این طریق از هر گونه تلاش مضایقه نکنیم. همچنین اسلام جمیع همسایگان را ملزم می‏نماید که‏ مصالحشان با روحیات جمع توافق و انطباق داشته باشد و امور به گونه‏ای باشد که بقا و دوام و آرامش جمع را ضمانت کند و غبن و خسرانی متوجه افراد نگردد.

در اندیشه و عمل عترت(علیهم السلام)

عده‏ای از اصحاب رسول اکرم(ص)به سرپرستی جعفر بن‏ ابی طالب(ع)با مشورت رسول اکرم(ص)تصمیم گرفتند به سرزمین حبشه مهاجرت کنند تا از یک سو فرهنگ‏ قرآنی را تبلیغ نموده و از سوی دیگر برای مدتی از فشار مشرکان مکه در امان باشند.سخنگوی این جمع مبلّغ، جعفر است که می‏خواهد در ملاقات با پادشاهی‏ غیر مسلمان هم در ترسیم اوضاع جاهلیت و هم در مورد برنامه‏های قرآنی که از طریق وحی به رسول اکرم(ص) نازل گردید به نکات مهمی اشاره کند و چون وقت تشریح‏ کلیهء مباحث نبود مسائل زبده و خاصی را مطرح نمود که‏ موضوع همسایه و رعایت امور مجاوران در دستور کار (1)-تحف العقول فی ما جاء من الحکم و المواعظ عن آل الرسول(ص)، شیخ حرّانی(قرن چهارم)،ص 29.

(2)-سورهء آل عمران،آیهء 200.

جعفر قرار گرفته بود.

رسول اکرم(ص)در فرمایشی افتخار آفرین‏ فرموده‏اند آن‏چنان جبرئیل دربارهء همسایه به من سفارش‏ می‏نمود تا آنجا که تصور کردم همسایه می‏تواند وارث‏ همسایهء دیگر باشد(ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی‏ ظننت انه سیورثه).(1)

مصطفای پیامبران و آورندهء قرآن در واپسین روزهای‏ حیات دنیوی خویش در نظر دارد برای اصحابی که از فرشتگان برترند و در جلسه‏ای که گروهی انسانهای با ایمان،وارسته و نیز فرشتگان حضور دارند مطالب مهمی‏ بیان فرمایند و حاضرین را نسبت به مسائل مهمی توجه‏ داده و نصیحت فرمایند.به متن خطبهء رسول اکرم(ص)که‏ مراجعه می‏شود ملاحظه می‏کنیم در چهار فراز آن، حضرت در مورد همسایگان نکاتی را تذکر می‏دهند و اصحاب معتقد و برگزیدهء خویش را از آزار همسایه‏ بر حذر می‏دارند.

حضرت امام حسن مجتبی(ع)در ایام کودکی شبی تا صبح مراقب عبادت مادرش حضرت فاطمهء زهرا(س) بود و به زمزمه‏های عارفانهء این اسوهء زنان عالم و تجلی‏ همت و تقوا گوش سپرده بود.می‏شنید که مادرش مدام در حق زنان و مردان مسلمان دعای خیر می‏کند و یکایک آنان‏ را برمی‏شمارد و از خدای بزرگ برای هر یک از آنان‏ سعادت،رحمت و برکت خواستار است.آن امام و پیشوای شیعیان صبح آن شب خطاب به مادرش گفت: هرچه گوش کردم دربارهء دیگران دعای خیر کردی اما دربارهء خویشتن دعایی ننمودی،دلیل آن چیست؟ حضرت صدیقهء طاهره فرمود:یا بنیّ:الجار ثم الدار(ای‏ فرزندم اول همسایه بعد خانه).(2)

نخستین پیشوای شیعیان در خطبهء قاصعهء نهج البلاغه‏ تعصب‏های غلط و افتخارات بیهوده را به باد انتقاد می‏گیرد و سپس می‏فرماید:اگر کسی بخواهد تعصب به‏ خرج دهد و افتخار نماید باید کردار نیک و خصال خوب‏ را ملاک مباهات قرار دهد،نخستین این حالات پسندیده‏ از دیدگاه آن حضرت حفظ حقوق همسایه است:من‏ الحفظ للجوار.(3)وقتی یکی از اصحاب وارستهء آن امام‏ خواهان وصف خصوصیات پرهیزگاران از پیشگاه امام‏ گردید،امام در فرازی از خطبهء متقین یکی از ویژگی‏های‏ افراد باتقوا را ضرر نرسانیدن به همسایه برشمرد: و لا یضّارّ بالجار(4)همچنین حضرت علی(ع)در وصیت‏نامهء خویش خطاب به فرزندش می‏فرماید:و اللّه‏ اللّه فی جیرانکم...(5)

حضرت امام سجاد(ع)در رسالهء حقوق،پنجاه و یک‏ حق را مطرح فرموده که هر انسانی ملزم به رعایت آنان‏ است که در فرازی از این نوشته نورانی پیشوای چهارم از حق همسایه سخن گفته و فرموده است:امّا حق همسایه‏ حفظ اوست در نهان و بزرگداشت وی در عیان،حمایت‏ او در صورتی که ستم دیده باشد و اگر احتمال تأثیر اندرز می‏دهی او را نصیحت کنی،در وقت مشقات او را رها نکنی و از خطا و جرم وی در گذری و گناهش را ببخشی و با او بزرگوارانه معاشرت کنی.ضمنا بیست و ششمین‏ دعای صحیفهء سجادیه به مسایل همسایگان و دوستان‏ اختصاص دارد.

همسایه بودن با معصومین و اولیاء خدا نعمت بزرگی‏ بوده است که نصیب برخی افراد می‏شده اما قرائن تاریخی‏ مبین آن است که قلیلی از افراد که با این وجودهای معنوی‏ هم‏جوار بوده‏اند از برکات ملکوتی آن سروران بهره برده‏ و این سعادت را مغتنم شمرده و از پرتو فروزان این‏ ستارگان درخشان محظوظ گردیده‏اند.

حضرت رسول اکرم(ص)همسایگانی ناهنجار (1)-نهج الفصاحه،ص 546،لئالی الاخبار،تویسرکانی،ج 2،ص 5؛سفینة البحار،ج 1،ص 413 414.

(2)-کشف الغمه فی معرفة الائمه،علی بن عیسی اربلی،ج 2،ص 25-26، بحار الانوار،ج 3،ص 81.

(3)-نهج البلاغه،خطبهء 192(قاصعه)

(4)-نهج البلاغه،خطبهء 193(خطبهء همّام)

(5)-نهج البلاغه،نامهء 47؛بحار الانوار،ج 71،ص 153.

داشت که رسالت آن سرور عالمیان را تکذیب نمودند و با فشار و اذیت،تبلیغات منفی و تهدیدات روزافزون،آن‏ فرستادهء الهی را از خانه‏اش‏ بیرون نمودند و در دیاری‏ دور از مکه(مدینه)که به آنجا پناهنده شده بود با وی‏ و همراهانش به نبردی نابرابر برخاستند.با این وجود حضرت محمد(ص)خطاب به آنان فرمود:جرائم شما را بخشیده بند بردگی از پایتان باز می‏کنم و اعلام‏ می‏نمایم بروید دنبال زندگی و در سایهء امنیت و عطوفت‏ ما بسر برید.(1)

علی بن الحسین(ع)از پدر بزرگوارش امام حسین(ع) نقل کرده است که رسول اکرم(ص)فرموده‏اند:من و پیامبران قبل از من،پیوسته گرفتار کسانی بودیم که ما را اذیت می‏کردند،(2)در مدینه منافقانی که با رسول‏ خدا(ص)همسایه بودند پیوسته شعله‏های شرارت را برمی‏افروختند،در قرآن کریم به این واقعیت آشکارا اشاره شده است:

لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض‏ و المرجفون فی المدینه لنغریّنک بهم ثم لا یجاورونک فیها الاّ قلیلا.

(3)اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان مرضی است‏ و آنها که در مدینه به شایعه افکنی می‏پردازند از کار خود دست برندارند تو را بر آنها مسلط می‏گردانیم تا از آن پس‏ جز اندکی با تو در شهر همسایه نباشند.

حد و حقوق

در خصوص حد همسایگی و اینکه قلمرو روابط مسلمانان با همسایگان تا کجاست،قرآن به‏ آن تصریح نکرده اما رسول‏ اکرم(ص)در این باره‏ می‏فرماید:قال رسول اللّه(ص):

کلّ اربعین دارا جیران من بین یدیه‏ و من خلفه و عن یمینه و عن شماله.(4)یعنی:تا چهل خانه از روبرو،پشت سر،طرف راست و سوی چپ همسایه‏ می‏باشند.در روایت دیگری می‏خوانیم:قال‏ امیر المؤمنین(ع)حریم المسجد اربعون ذراعا و الجوار اربعون دارا من اربعة جوانبها(5).حضرت علی(ع)فرمود حریم مسجد چهل ذراع و همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف است.

طبق مضمون این روایات،در روستاها،شهرهای‏ کوچک و برخی شهرکها تقریبا تمامی اهالی منطقه با هم‏ همسایه‏اند.از اینجا دلیل سفارش مؤکد اسلام به رعایت‏ (1)-فروغ ابدیت،جعفر سبحانی،ج 2،ص 338.

(2)-علل الشرایع،ص 26.

(3)-سورهء احزاب،آیه 60.

(4)-کافی،ج 2،ص 669؛وافی،ج 1،ص 351؛وسائل الشیعه،کتاب‏ العشرة؛المحجة البیضاء،ج 3،ص 427؛لئالی الاخبار،ج 3،ص 7؛ مجمع الزوائد،ج 8،ص 144.

(5)-خصال صدوق،ج 2،ص 322؛بحار الانوار،ج 71،ص 151؛میزان‏ الحکمة،ج 2،ص 159.

صحیفه مبین » شماره 11 (صفحه 24)

حقوق همسایگان روشن می‏شود که اگر توصیه‏های‏ قرآنی و روایی در این خصوص عملی گردد مردمی که تا مسافتهای نسبتا دوری با هم زندگی می‏کنند،بسیاری از دشواریها را پشت‏سر گذاشته و از زندگی توأم با آرامش و آغشته به مودت برخوردار خواهند بود و چنین پدیده‏ای‏ در رشد عاطفی،فرهنگی،تربیتی،بهبود ساختار اجتماعی‏ شهرها و روستاها تأثیر خود را نمودار خواهد ساخت.

برداشتهای تفسیری از آیه سی و شش سورهء نساء و نیز بر اساس روایات منقول از ائمه بیانگر آن است که‏ همسایگان بنا به باورها و روابط خویشاوندی در سه دسته‏ قرار می‏گیرند:قال النبی(ص)الجیران ثلاثة جار له حق‏ واحد و جار له ثلاث حقوق و جار له حقان،فالجار الذی له‏ ثلاثة حقوق الجار المسلم ذو الرحم فله حق الاجوار و حق‏ الاسلام و حق الرحم،و امّا الذی له حقان فالجار المسلم له‏ حق الجوار و حق الاسلام و اما الذی حق واحد فالجار المشرک.(1)

نبی اکرم(ص)فرمود:همسایگان به سه دسته تقسیم‏ می‏شوند،نخست همسایه‏ای که سه حق دارد و آن همسایهء مسلمان و خویشاوند است که حق جوار،حق اسلام و حق‏ رحم بر گردن ما دارد،و دوم همسایه‏ای که مسلمان است و حق جوار و مسلمان بودن بر او تعلق می‏گیرد.سوم‏ همسایه‏ای که یک حق بر او تعلق می‏گیرد و آن فرد غیر مسلمان(مشرک است)است که در همسایگی ما زندگی‏ می‏کند.

در واقع مجاورت منزل مسلمانی با فرد دیگر تعهد ایجاد می‏کند.از خصوصیات حق مزبور این است که‏ فایدهء متقابل دارد و بین تمامی همسایگان جاری و متبادل‏ است.هر کس که تصور می‏نماید به گردن دیگری حق‏ دارد در همان حال باید متوجه این واقعیت باشد که او هم‏ مدیون است،حقوق همسایگان به مرحلهء سخن،وصف و ذکر مزایا بسنده نمی‏گردد که معمولا همه می‏توانند در این‏ مرحله موفق باشند به فرمایش حضرت علی(ع)الحقّ‏ اوسع الاشیاء فی التّواصف و اضیقها فی التناصف.(2)همچنین رعایت حق همسایه در جامعه بدون مواسات و تعاون اجتماعی مقدور نمی‏باشد و در ادای حقوق‏ همسایه هیچ کس نمی‏تواند ادعا کند که به مددکاری‏ دیگران نیازی ندارد،قرآن کریم می‏فرماید:

و تعاونوا علی البرّ و التّقوی.

(3)و این امر قرآنی،همهء همسایه‏ها اعم از عالی و دانی،عالم و جاهل،قوی و ضعیف بزرگ و کوچک،فقیر و غنی را در بر می‏گیرد و یک اصل مهم در همکاریهای اجتماعی به شمار می‏رود.

تمام افراد بشر برای فراهم آوردن وسایل زندگی و تأمین امنیت و آسایش خویش به یکدیگر محتاجند و ناگزیرند با افرادی که توسط آنان رفع حاجت می‏شود آمیزش داشته باشند،این حالت در بین دوستان و آشنایان‏ ایمانی«معاشرت»نام دارد و اگر با غیر مسلمان باشد «مخالطت»گویند،اینکه خداوند در قرآن می‏فرماید:

قولوا للناس حسنا

(4)اشاره به آمیزش با مردم است و در آن آیین‏ و خویشاوندی و آشنایی مطرح نشده است و تمامی‏ انسانها را صرف‏نظر از مرام و باورها در بر می‏گیرد،آیه‏ زیر که می‏فرماید:

و لا تستوی الحسنة و لا السیئة ادفع بالتی هی احسن‏ فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم.

(5)یعنی:خوبی با بدی برابر نباشند و همواره به نیکوترین وجهی پاسخ‏ دهید تا کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست‏ مهربان تو گردد؛اشاره به آمیزش با غیر دوستان و مشرکین‏ و افراد غیر مسلمان دارد،چه بسا برخورد شایسته با همسایه‏ای غیر مسلمان او را به دیانت علاقه‏مند نموده و به آیین محمدی روی آورد.در تاریخ اسلام کم نیستند موارد و نمونه‏هایی که مشرکان و کافران با مشاهدهء (1)-المحجة البیضاء،ج 3،ص 422؛نصایح،آیة اللّه مشکینی،ص 130؛ جامع الاخبار،ص 387.

(2)-نهج البلاغه،خطبهء 214.

(3)-سورهء مائده،آیهء 2.

(4)-سورهء بقره،آیه 83.

(5)-سورهء فصلت.

برخوردهای شایسته و عطوفت اسلامی و اخلاق حسنه از مذهب قبلی خویش دست‏ برداشته و به آغوش اسلام آمده‏اند.پس‏ ادای حقوق نسبت به چنین همسایگانی‏ علاوه بر آن که خود،رفتاری انسانی- ارزشی محسوب می‏گردد فعالیتی تبلیغی‏ است.

حضرت امام حسن مجتبی(ع)با فردی‏ یهودی همسایه بود،دیوار خانهء این مرد شکافی یافته و نجاسات از منزلش به خانهء آن حضرت سرایت نموده و وضع نامطلوبی‏ پدید آورده بود،آن مرد یهودی از این وضع‏ آگاهی نداشت و امام هم در این باره به وی‏ اعتراضی ننمود.روزی زن آن یهودی به‏ خانهء حضرت آمد و از این بابت به‏ عذرخواهی پرداخت،حضرت فرمود: جدم رسول خدا(ص)فرمود:همسایهء خویش را گرامی داشته و او را احترام‏ نمائید،چون آن همسایهء غیر مسلمان چنین‏ برخورد نیکویی را از ریحانهء رسول‏ خدا(ص)دید به خاندان عترت اشتیاق پیدا نمود و مسلمان شد و دست از آیین یهودی‏ برداشت.(1)

قضاوت حضرت ختمی رسالت

در برخی آیات قرآن گرچه به صراحت آیهء سی و شش سورهء نساء دربارهء همسایگان و روابط آنان‏ مطالبی نیامده ولی در پاره‏ای از مضامین قرآنی بنا به نظر مفسّرین به این موضوع اشاره شده و یا شأن نزول برخی‏ آیات به بحث مزبور ارتباط می‏یابند.

در سبب نزول آیهء:

فلا و ربّک لا یؤمنون حتّی یحکموک‏ فیما شجر بینهم

(2)،عده‏ای اظهار داشته‏اند،این آیه دربارهء فردی به نام«زبیر»نازل شده که با مردی از انصار برای‏ آبیاری نخلستان به نزاع پرداخت و این دو، قضاوت در مورد منازعهء مزبور را به رسول‏ خدا(ص)واگذار نمودند،پیامبر به زبیر فرمود:نخست باغ خودت را آبیاری نما، سپس به همسایه‏ات واگذار کن،مرد انصاری‏ با شنیدن این حکم آشفته و خشمگین گردید و گفت:یا رسول اللّه(ص)چون زبیر پسر عمه‏ات می‏باشد به نفع او قضاوت کردی؟! در این‏جا آثار دگرگونی در سیمای پیامبر هویدا گردید و دوباره خطاب به زبیر فرمود: پس از سیراب نمودن باغ خود به طور کامل، آب را به همسایه‏ات بده تا باغش را آبیاری‏ نماید،سپس این آیه نازل گردید.

صاحبان تفاسیر«کشف الاسرار»و «روض الجنان»گویند چون زمین زبیر در سطح بالاتری از باغ همسایه‏اش قرار داشت‏ در مرحله نخست می‏بایست او از آب‏ استفاده کند،سپس به همسایهء خود بدهد و دستور پیامبر هم به خاطر رعایت جانب مرد انصاری بوده است.ولی چون وی به ساحت‏ مقدس سرور عالمیان جسارت روا داشت، پیامبر خطاب به زبیر فرمود:چنین رعایتی‏ برای این مرد ضرورتی ندارد و تو به اندازهء کافی برای مشروب نمودن باغ خود از آب‏ استفاده کن و سپس همسایه‏ات را از آن‏ برخوردار نما.(3)

در بخشی از آیهء 87 سورهء یونس این عبارت دیده‏ می‏شود:

و اجعلوا بیوتکم قبلة

یعنی خانه‏های خود را مقابل‏ یکدیگر(بطور متمرکز)قرار دهید،از این آیه چنین‏ (1)-نزهة المجالس،ج 1،ص 338.

(2)-سورهء نسا،آیهء 65.

(3)-نمونه بینات در شأن نزول آیات،ص 216-217.

استنباط می‏گردد که در آن زمان گروهی از پیروان‏ حضرت موسی(ع)به صورت افراد شکست خورده‏ و افسرده زندگی می‏کردند و این تفرق و پراکندگی‏ برای آنان مصیبت‏بار بود،لذا حضرت موسی(ع)به همراه‏ برادرش هارون مأموریت یافت برای انسجام به زندگی‏ آنان اقداماتی به عمل آورد و در نخستین وهله دستور داد آنان خانه‏هایی ساخته و مساکن خویش را از فرعونیان‏ جدا کنند و با آنان همسایه نباشد و برای استحکام‏ روابط اجتماعی و تقویت عواطف و احیای روح جمعی‏ و کسب اقتدار در مقابل فرعونیان،این خانه‏ها را در همسایگی هم مقابل یکدیگر و به صورت‏ متمرکز بسازند و آن پراکندگی و طفیلی بودن قبلی‏

توجه قرآن به همسایه و همسایگی،برای‏ استحکام روابط اجتماعی و تقویت عواطف و احیای روح جمعی و کسب اقتدار و نیرومندی‏ در برابر دشمنان است.

را فراموش کنند و بعد از این ساختمان‏سازی و پرداختن به تربیت روحی و معنوی،خویش را برای‏ در هم کوبیدن دشمن و تقویت شجاعت و شهامت مهیا سازند.(1)

وقتی خانه‏ها روبروی یکدیگر و در یک جهت باشد موسی و هارون بهتر می‏توانستند در میان آنان به تبلیغات‏ دینی بپردازند و بنی‏اسرائیل هم قادر بودند به سهولت‏ نماز جماعت اقامه کنند و جملهء«اقیموا الصلوة»که بعد از عبارت مورد اشاره آمده دلالت یا اشعار بر آن دارد، همچنین آنان با این سبک زندگی زودتر می‏توانستند در جلسات مشورتی و گردهم‏آیی‏های که فراخوانی آن از سوی رهبرانشان صورت می‏گرفت حضور بهم‏ رسانند.(2)

پیشنهاد پیامبر

سورهء و اللیل از سور مکی است که در آغاز پس از ذکر سه‏ سوگند مردم را به دو گروه تقسیم می‏کند:انفاق کنندگان با تقوا و بخیلانی که پاداش سرای آخرت را منکرند.پایان‏ کار اولین گروه را سعادت،سهولت و آرامش،و فرجام‏ دومین دسته را سختی،فلاکت و ضلالت برمی‏شمارد،در بخش دیگری از این سوره بعد از اشاره به این حقیقت که‏ هدایت بندگان بر خداوند است،همگان را از آتش دوزخ‏ انذار می‏نماید و در آخرین بخش کسانی را که در این‏ جایگاه جانگداز می‏سوزند و گروهی را که از آن رهایی‏ می‏یابند با ذکر اوصاف معرفی می‏کند.

تمامی مفسران اعم از خاصه و عامه در کتب تفسیری‏ و نیز کتابهای اسباب النزول ماجرای ذیل را به عنوان سبب‏ نزول تمامی آیات سورهء

«و اللیل»

یاد کرده‏اند.«واحدی»با سندهای متصل مرفوع از عکرمه از ابن عباس آورده است:

مردی درخت خرمایی داشت که برخی شاخه‏هایش‏ به طرف خانهء همسایه‏اش که خانوادهء فقیری در آن‏ سکونت داشتند و فرزندان خردسالی داشت،آویخته بود آنگاه که از راه می‏رسید بر فراز درخت خرمایش می‏رفت‏ تا خوشه‏های آن را بچیند،گاهی چند دانه خرما در خانهء آن‏ فقیر همسایه می‏افتاد،کودکان این مرد،آن دانه‏ها را برمی‏داشتند تا بخورند،صاحب درخت از بالای آن فرود (1)-با برداشتی از تفسیر نمونه،ج 8،ص 370-371.

(2)-مأخوذ از تفسیر المیزان ذیل تفسیر آیات 87 از سورهء یونس.

می‏آمد و از شدت بخل و قساوت خرماها را از دست‏ کودکان می‏گرفت و حتی اگر دانهء خرمایی را در دهان آن‏ خردسالان می‏دید،انگشتان خود را در دهان آنان به‏ کاویدن وا می‏داشت تا خرما را بیرون آورد!

شخص تهی دست از رفتار ناگوار همسایهء بخیل خود نزد رسول اکرم(ص)زبان به شکوه گشود،پیامبر فرمود: برو تا به کارت رسیدگی کنم.سپس آن سید رسولان با صاحب درخت دیدار کرد و خطاب به وی بیان داشت:آیا حاضری درخت خرمایی را که شاخه‏های آن به سوی‏ خانهء همسایه‏ات خم شده به من دهی تا در برابر آن برایت‏ نخلی در بهشت ضمانت گردد؟آن مرد که مسلمان بود عرض کرد:من صاحب نخیلات فراوانی هستم اما در بین‏ (به تصویر صفحه مراجعه شود)آنها هیچ درختی بارورتر و بهتر از این درخت برایم‏ نمی‏باشد و حاضر به چنین معامله‏ای نخواهم بود!ابن عباس‏ گفت:این مرد از نزد رسول خدا(ص)بیرون رفت اما فرد دیگری که از یاران پیامبر بود،پیشنهاد پیامبر را شنید و عرض کرد:ای فرستادهء پروردگار جهانیان اگر من این‏ درخت را از مالکش بستانم و به پیشگاه شما اهدا نمایم آیا همان درخت خرمای بهشتی را که به آن مرد وعده دادید، اعطاء خواهید فرمود؟نبی اکرم(ص)فرمود:آری.

شخص مزبور که طبق برخی روایت‏ها ابا الداحداح نام‏ داشت(1)به راه افتاد و با صاحب نخل دیدار کرد و با وی‏ وارد مذاکره شد،آن مرد ضمن صحبت‏های خود خطاب‏ به وی یادآور شد:آیا متوجه شدی که حضرت‏ محمد(ص)در برابر این نخله درخت خرمایی بهشتی به‏ من اعطاء فرمود و من به این معامله پر سود و مبارک تن در ندادم و به آن وجود گرامی عرضه داشتم:میوهء این درخت‏ مرا شیفتهء خود ساخته و مرا نخل‏های فراوانی است که‏ هیچ کدام با این درخت برابری نمی‏کنند.پس از گفتگوی‏ زیاد ابا الدحداح گفت:آیا حاضر به فروش آن هستی؟ گفت:نه،مگر آن‏که در ازای آن بهایی را دریافت دارم که از لحاظ گرانی و قیمت درحدی باشد که نتوانم دریافت آن‏ را تصور کنم یا گمان کنم کسی پرداخت آن را نتواند عهده‏دار شود،خریدار خردمند اظهار داشت خواسته‏ات‏ در برابر فروش این درخت چیست؟

آن بخیل صاحب نخیل گفت:چهل درخت خرما. خریدار گفت:بهایی بس گران برای نخلی خمیده مطالبه‏ می‏نمایی،چهل نخل!!مانعی ندارد؛چهل نخل به تو می‏دهم.

مرد طمعکار(فروشنده)گفت:اگر راست می‏گویی‏ چند نفر را به عنوان شهود معامله فراخوان،بر حسب‏ اتفاق گروهی از آن حوالی عبور می‏نمودند،وی آنان را طلبید و گواه این معاملهء گران گرفت.عابرین گواهی دادند که صحابی پیامبر در برابر یک درخت خمیدهء خرما چهل‏ نخله را به طرف معاملهء خود تحویل دهد.سپس مرد خریدار نخل به قصد زیارت نبی اکرم(ص)به راه افتاد و چون به آن حضرت رسید عرض کرد:یا رسول اللّه(ص) درخت خرمای مورد نظر شما به تملک من در آمد .